گزارش تاریخی

نگاهی به چگونگی قدرت گرفتن نادرشاه، در سالروز آغاز حکومت او

اندر احوالات ترقی «پسر شمشیر»

جواد نوائیان رودسری– چین در دوران حکومت مائو تسه، دوره‌ای عجیب و بحرانی را از سر گذراند. چینی‌ها که مردمی ذاتاً آرام و بدون حاشیه هستند، در این دوره شرایطی را تحمل کردند که در تراز دوران هجوم ژاپنی‌ها به کشورشان در جنگ جهانی اول و دوم بود. مائو، با دیدگاه‌های خاص کمونیستی‌اش، به دنبال راهی برای بومی کردن این اندیشه و تطبیق آن با ساختار کشور پرجمعیت چین می‌گشت؛ رویکرد او در این مسیر، استفاده از روش آزمون و خطا بود؛ هر چند که به قیمت جان میلیون‌ها چینی به انجام برسد. در واقع او به دنبال پختن آش شله قلمکاری بود که خودش هم به درستی از ترکیبات آن اطمینان نداشت. گذار از دیدگاه‌های کمونیستی مبتنی بر حمایت از کارگران صنعتی به بزرگ کردن جایگاه کشاورزان، کار ساده‌ای نبود؛ اما مائو دیوانه‌وار به دنبال روشی برای نهادینه کردن این نوع از کمونیسم در چین می‌گشت، روشی که اصولاً هیچ شباهتی با دیدگاه‌های مارکس یا حتی لنین نداشت.

وی برای کمونیسمی که در چین ترویج می‌شد، یک محور اصلی قائل بود؛ محوری که از سه کلمه تشکیل می‌شد: مائو تسه تونگ! او به عنوان رهبر حزب کمونیست، در واقع دیکتاتوری شبیه استالین بود؛ مردی عاری از عواطف انسانی که آدم‌ها را به شکل ابزار می‌دید و برایش فرقی نمی‌کرد که فرجام آن‌ها چه می‌شود. در «کل» مد نظر مائو، «جزء» محلی از اعراب نداشت. او مردم را بنده و عبد می‌خواست؛ آن‌ها نباید به کسی غیر او تمکین کنند؛ مائو خدای آن‌ها بود؛ جای آن‌ها فکر می‌کرد، دستور می‌داد، حرف می‌زد و حتی برای جزئی‌ترین چیزهای زندگی‌شان تصمیم می‌گرفت. به همین دلیل، وقتی کارنامه دوران دیکتاتوری مائو را مرور می‌کنیم، به صفحاتی بر می‌خوریم که دود از سر انسان بلند می‌کند! دستورهایی که اصولاً در هیچ قاعده عقلانی نمی‌گنجد؛ فرمان‌هایی که بیشتر جنون نمرود و فرعون را به یاد می‌آورد؛ این تفرعن افسار گسیخته، هزینه سنگینی روی دست چینی‌ها گذاشت؛ میلیون‌ها نفر یا در اردوگاه‌های کار اجباری مُردند یا مقابل جوخه‌های اعدام ایستادند؛ بگذریم از کمپین «جهش به سمت جلو»ی او و مرگ ۱۵ میلیون چینی بر اثر سوء تغذیه و قحطی! در ادامه می‌خواهم به تعدادی از این اقدامات جنون‌آمیز اشاره کنم؛ اقداماتی که در پشت طنزی که در ظاهر دارند، رنج یک ملت و نادیده گرفتن حقوق ذاتی آن‌ها نهفته است؛ دستورهایی که حتی از مرز انسانیت عبور و حیوانات را هم بیچاره می‌کند!

■ ذوب‌آهن‌های خانگی

مائو هیچ تخصصی در زمینه دانش متالوژی نداشت، اما فکر می‌کرد که می‌تواند در این زمینه هم نظریه ثاقبی ارائه کند. اوایل دهه ۱۹۵۰، او به این فکر افتاد که چرا در روستاها، صنعت فولادسازی گسترش نیافته است؟! البته از نظر او، صنعت فولادسازی فراتر از صنایع بومی و محدود بود؛ او از کشاورزان توقع داشت که برایش میل گرد تولید کنند و تیرآهن‌هایی در مقیاس صنعتی بسازند. به این ترتیب، در خانه‌های روستاییان بخت برگشته، کوره‌های فولادسازی مستقر شد؛ آن‌ها موظف بودند طبق دستور العمل، کوره را روشن کنند؛ اما با کدام سوخت؟! مائو به این فکر نکرده بود، با این حال روستاییان مجبور بودند دستور او را اجرا کنند. هر چه چوب در مناطق روستایی بود، سوزانده شد، حتی در و پنجره‌ها را از جا کندند تا بسوزانند؛ به جای سنگ آهن، قرار بود قراضه آهن درون کوره ریخته شود؛ اما وقتی قراضه آهنی پیدا نمی‌شد، روستایی‌ها باید به سراغ لوازم خانگی خود می‌رفتند، از ماهیتابه و قابلمه آهنی گرفته تا ملاقه و قاشق فلزی؛ هفته‌ای که زور باشد، هشت روز است! این روند تا سال ۱۹۵۹ و زمانی که مائو تصمیم گرفت از کارخانه ذوب‌آهن منچوری بازدید کند، ادامه داشت. او تازه آن‌جا فهمید که نمی‌شود داخل خانه، تیرآهن تولید کرد!

■ انبه‌های مقدس!

سال ۱۹۶۸، وزیر خارجه وقت پاکستان با مائو دیدار کرد؛ او در این دیدار، یک کارتن انبه تولید کشورش را به رهبر حزب کمونیست چین هدیه داد. وزیر پاکستانی فقط قصدش هدیه دادن بود، اما نمی‌دانست که قرار است هدیه او، به جسمی مقدس و شایسته پرستش در چین تبدیل شود! مائو انبه‌ها را بین اطرافیان خود تقسیم کرد و آن‌ها که از او می‌ترسیدند، به این میوه‌های وارداتی برچسب تقدس زدند و انبه‌ها را مانند یک شیء قابل تقدیس در معرض دید عموم قرار دادند تا مردم در برابر آن‌ها تعظیم کنند! کار به همین جا ختم نشد؛ یک کارخانه نساجی در نزدیکی پکن، تعدادی از این انبه‌ها را خرید و در ساختمانی که شبیه معبد بود، به نمایش گذاشت؛ معبد انبه! کارگران کارخانه و عموم مردم مجبور بودند به انبه‌ها احترام بگذارند. مائو این رویکرد را در راستای استحکام پایه‌های قدرت خود ضروری می‌دانست.

■ مجموعه تمبر ممنوع

مائو سعی می‌کرد ریشه بورژوازی را که به زعم او، چین را به بردگی می‌کشید، بخشکاند؛ یک بار با حذف مالکیت خصوصی و بار دیگر با خط کشیدن روی علایق شخصی مردم! وی دستور ممنوعیت جمع‌آوری مجموعه تمبر را صادر کرده بود؛ مائو اعتقاد داشت که این کار، جزو عادت‌های طبقه اشراف و بورژواهای ثروتمند است و اصلاً چه معنا دارد در چین کمونیست، کسی تمبر جمع کند! به این ترتیب، حجم بالایی از مجموعه‌های تمبر، با دستور او سوزانده و دور ریخته شد.

■ ببرهای بی‌تربیت را بکشید!

تفسیر مائو از مفهوم «دشمن بشریت»، عجیب و غریب بود؛ به نظر می‌رسید که او به عنوان یک مارکسیست باید نظام سرمایه‌داری را دشمن بشریت بداند؛ اما تفسیر وی از این مفهوم، بسیار «موسّع» بود؛ او هر آن‌چه را که گمان می‌کرد با طرح‌های وی تداخل دارد، دشمن بشریت می‌دانست. یک‌بار دستور داد گنجشک‌ها را به دلیل خوردن بذر مزارع و آسیب‌زدن به طرح‌هایش، قتل‌عام کنند؛ اما جالب‌تر از ماجرای گنجشک‌کشی، دستور قتل‌عام ببرهایی بود که در جنوب و غرب چین، وحشت را به دل کشاورزان می‌انداختند و به زعم مائو، باعث عقب افتادن فعالیت آن‌ها می‌شدند. با دستور او، ارتش به جان ببرها افتاد و حدود ۷۵ درصد این موجودات در شرق و جنوب شرقی آسیا، به دیار عدم فرستاده شدند تا نظر مائو جلب شود. در این بین، دیگر حیوانات وحشی، مانند گرگ‌ها، پلنگ‌ها و ... نیز، از مراحم وی بی‌نصیب نماندند و به اسم دفاع از طبقه برزگر، نیست و نابود شدند!

■ معلم‌ها را کتک بزنید

مائو دستور داده بود مردم عادات بد گذشته را دور بریزند؛ تفاسیری که از این دیدگاه صورت می‌گرفت، مختلف و گسترده بود؛ دانش‌آموزان مدارس برخی نقاط چین، به این نتیجه رسیدند که آموزش‌های معلمان آن‌ها، قدیمی است و باید درس‌هایی که می‌دهند، تغییر کند! تنها در سال ۱۹۶۶، دانش‌آموزان ۹۱ مدرسه، معلمان خود را به باد کتک گرفتند؛ حتی در برخی نقاط روی بدن آن‌ها آب جوش ریختند تا اقرار کنند که کهنه‌پرست‌اند! دستور صریحی از مائو مبنی بر کتک زدن معلمان صادر نشده بود، اما او این اقدام دانش‌آموزان را تقبیح نکرد که هیچ، از آن خوشش هم آمد! ۱۸ معلم در جریان این رفتار جنون‌آمیز کشته شدند تا مائو فرمان توقف آن را صادر کرد.

فرمان‌های عجیب آقای مائو!

چرا در دوره نخستین رهبر کمونیست چین، معلم‌ها کتک خوردند، ببرها قتل عام شدند و معبد انبه ساخته شد؟

چند خط تاریخ

بیگانگان چگونه میراث باستانی ایران را غارت کردند؟

تاراجی که به چشم نمی‌آمد

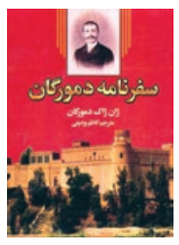

یکی از تلخ‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران که معمولاً به آن توجه زیادی نمی‌شود، غارت آثار باستانی کشور ما توسط بیگانگان است. میراث فرهنگی ایران، به‌ویژه از اواسط دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه، مورد توجه باستان‌شناسان اروپایی و دلالان عتیقه که عموماً یهودیان ثروتمند بودند، قرار گرفت. ژاک دمورگان، باستان‌شناس مشهور فرانسوی در این باره می‌نویسد: «تاریخ و تمدن و فرهنگ ریشه‌دار ایران، همواره مورد توجه کشورهای دیگر، به‌ویژه اروپایی بوده‌است. در این میان، فرانسوی‌ها نخستین گام‌ها را برای رسیدن به آثار تمدن ایران برداشتند. آن‌ها با ورود به این کشور و انعقاد قراردادهای متعدد، امتیازهای زیادی برای باستان‌شناسی در ایران کسب کردند. در سال ۱۸۹۴ میلادی (۱۳۱۲ هجری قمری) رنه دوبالوا، وزیر مختار و سفیر فرانسه موفق می‌شود قراردادی را با ناصرالدین‌شاه قاجار منعقد کند و بر اساس آن، امتیاز انحصاری تحقیقات باستان‌شناسی در سراسر ایران را به دست آورد. بر اساس این قرارداد، فرانسوی‌ها حفاری‌های خود را در شوش آغاز می‌کنند. در دوره مظفرالدین شاه نیز، پس از سفر شاه به پاریس در سال ۱۹۰۰ میلادی (۱۳۱۸ هجری قمری)، قرارداد دیگری میان ایران و فرانسه منعقد می‌شود. به استناد این قرارداد، کلیهٔ اشیای مکشوف در شوش، به فرانسه تعلق می‌گیرد و دولت فرانسه فقط بهای وزن فلزات قیمتی، مثل طلا و نقره را که طی حفریات کشف می‌شود، به خزانهٔ دولت شاهنشاهی خواهد پرداخت و در مورد سایر نواحی ایران، نیمی از اشیای مکشوف به دولت ایران و نیم دیگر به دولت فرانسه تعلق دارد.»

اولین مروجان فراماسونری در ایران چه کسانی بودند؟

فراماسونری اولین بار در دوره قاجار به ایران راه یافت. به نظر می‌رسد دانشجویان اعزامی به خارج، از نخستین مروجان اندیشه فراماسونری بودند. آن‌چه در پی می‌آید، دیدگاه سیدجلال‌الدین مدنی، نویسنده کتاب دوجلدی و مشهور تاریخ سیاسی معاصر ایران در این باره است: «این سازمان (فراماسونری)، از طریق هند به ایران راه یافت و دستگاه عظیم فراماسونری انگلیس، شبکه گسترده‌ای در ایران پیدا کرد. گویا اولین ایرانی که به عضویت ماسونی درآمد، عسکرخان افشار ارومی از سران سپاه عباس میرزا در تبریز بود. وی دومین فرستاده ایران به فرانسه بود که در سال ۱۲۲۴ هـ.ق به ایران بازگشت. میرزا محمد صالح شیرازی که برای تحصیل در سال ۱۲۳۰ به انگلستان فرستاده شد، در دانش‌آموزی کوشا بود و به چند زبان آشنا شد، نخستین بار روزنامه‌ای در ایران انتشار داد، وی در سفرنامه‌اش از مجمع فراموشخانه سخن گفته که چگونه به این مجمع پیوسته است.»

قاب تاریخ

مظفرالدین میرزای ولیعهد در حال منقرض کردن نسل حیوانات!

در تاریخ کمتر به این مسئله، از بُعد زیست‌محیطی آن توجه می‌شود؛ شکارهای بی‌رویه را عرض می‌کنم که روزی روزگاری، دستمایه تفریح و شاید خودنمایی سلاطین و اشراف بود. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه، مشحون از روزهایی است که او به شکارگاه‌های اطراف تهران می‌رفت و به جان حیوانات بی‌زبان می‌افتاد؛ چرا؟! محض تفریح و لذت از روزهای خوب بهاری! این رفتار البته توسط دیگر وابستگان دربار هم دنبال می‌شد. معروف است که ظل‌السلطان، برادر بزرگ‌تر مظفرالدین‌شاه که چون مادرش از ایل قاجار نبود، ولیعهد نشد، صدها شیر ایرانی را هدف قرار داد تا برای خودش، افتخار دست‌وپا کند و همین رایکی از اسباب انقراض شیر ایرانی می‌دانند؛ گربه‌سانی شکوهمند که از اواخر دوره قاجار، دیگر اثری از آثارش مشاهده نشد و تنها نقشش بر دیواره‌های تخت جمشید باقی ماند! نسل ببر مازندران که زمانی نماد جنگل‌های شمال ایران بود، بر اثر همین شکار بی‌رویه تا اواسط دهه ۱۳۲۰ هـ.ش، منقرض شد. پلنگ ایرانی در معرض انقراض قرار گرفت و دیگر حیوانات نیز، طعم تلخ نیستی را چشیدند. در تصویر امروز «قاب تاریخ»، مظفرالدین میرزای ولیعهد را در یک برنامه شکار سلطنتی می‌بینیم؛ زمانی که در آذربایجان، حکومت می‌کرد تا آداب سلطنت بیاموزد! عمله خلوت اطراف او را گرفته‌اند و پیکر بی‌جان پلنگی جوان، مقابل وی، روی زمین افتاده است.

تاریخ اجتماعی

چه کسی اولین بار گفت: «حرف مُفت ممنوع»؟!

ضرب‌المثل‌ها و جملات عامیانه‌ای که برای درک بهتر سخن به کار گرفته می‌شود، معمولاً ریشه در حقایقی تاریخی دارد که با گذر دوران، اصل آن از بین رفته و تنها نتیجه‌اش باقی مانده است. شاید بررسی تاریخی این ضرب‌المثل‌ها و جملات، خالی از لطف نباشد. یکی از این ضرب‌المثل‌ها «حرف مفت نزدن» است؛ کنایه از این که بیهوده گویی نکن! ریشه این ضرب‌المثل را باید در تاریخ دوره قاجار جست‌وجو کنیم؛ هنگامی که برای نخستین بار تلگراف در ایران راه‌اندازی شد. فرزانه نیک‌روح‌متین، در کتاب «۱۳ حکایت شیرین از طهران» آورده است که پس از راه‌اندازی تلگراف در ایران، کاربرد این وسیله برای عموم مردم ناشناخته بود و فقط طبقه اشراف و حکومتی‌ها برای کارهای اداری و تجاری از آن استفاده می‌کردند. بدیهی است که حجم پیام‌های ارسالی محدود بود و درآمد حاصله، تکافوی دستمزد تلگرافچی‌ها و کارکنان تلگراف‌خانه را نمی‌کرد، چه رسد به سودادن به سرمایه‌گذاران. موضوع به ناصرالدین‌شاه اطلاع داده شد و او، پس از مشورت با اطرافیان، به این فکر افتاد که تلگراف را به هر شکل ممکن، وارد زندگی مردم کند. اعلانی دولتی صادر شد مبنی بر این که «از امروز تا اطلاع ثانوی، تلگراف برای همه مجانی است و هر کس بخواهد می‌تواند مُفتی با فامیل و خانواده‌اش در شهر یا محله دیگر، از طریق تلگراف حرف بزند.» مجانی شدن تلگراف، خیلی‌ها را به تلگراف‌خانه‌ها کشاند؛ هم برای کنجکاوی و هم به واسطه ارتباط با خانواده و دوستان. کار به جایی رسید که حتی اهالی تهران با خانواده و فامیلی که در ری یا محله‌های دیگر شهر داشتند هم، تلگرافی صحبت می‌کردند؛ یعنی حوصله نداشتند دو قدم راه بروند! با گذشت سه ماه، اعتیاد مردم به تلگراف بالا گرفت و ناصرالدین‌شاه طی یک اعلان عمومی، تلگراف مجانی را قدغن کرد. از آن روز، بالای درِ تلگراف‌خانه تابلویی نصب شد با این مضمون که «به فرموده اعلیحضرت از امروز حرفِ مُفت ممنوع است!» به این ترتیب، حرف مفت زدن، به ضرب‌المثلی میان مردم تبدیل شد!

روز پدر مبارک
با اظهار حق شناسی از پدری که سالیان متمادی بی دریغ زحمت کشیدن تا ادب آموختیم و به آرامش رسیدیم.
حال مائیم در زادروز عظمت تاریخ بشریت حضرت مولی متقیان علی (ع) روز پدر را به پدر عزیزمان
حاج ناصر بابازاده
تبریک گفته و خالصانه وعاشقانه بردستان پرتوان او بوسه بزنیم.
از طرف همسر: حاجیه زهرا معینیان و فرزندان
کاشف و دانشمند ایرانی دکتر داریوش بابازاده
و دکتر نادیا بابازاده

آگهی فراخوان عمومی ارزیابی کیفی و مناقصه یک مرحله ای (روش فشرده)
نوبت اول (شماره ۱۵ –۹۸)
نجات آب
در کرو آگاهی و حضور همگانی
۱– موضوع مناقصه: خرید ۷۵۰۰ متر لوله فولادی به قطر ۵۰۰ میلیمتر و فشار ۱۶ بار جهت طرح آبرسانی به قوچان از سد تبارک آباد
۲– برآورد اولیه پروژه: حدود ۸۲ میلیارد (هشتاد و دو میلیارد) ریال.
۳– مبلغ تضمین شرکت در مناقصه بصورت واریز وجه نقدی، ضمانتنامه بانکی یا اوراق مشارکت: ۳۴۴۰ میلیون ریال
۴– مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی و مناقصه: ۱۳۹۸/۱۲/۱۹ تا مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۶
۵– محل دریافت اسناد ارزیابی کیفی و مناقصه: سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) www.setadiran.ir
۶– محل تحویل، مهلت و محل ارسال اسناد ارزیابی کیفی و مناقصه: ۹ صبح روز سه شنبه ۱۳۹۹/۱/۲۶ – سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) www.setadiran.ir و به صورت فیزیکی (CD) و پرینت شده به شرکت آب منطقه ای خراسان رضوی – طبقه پنجم – مدیریت قراردادها.
۷– آدرس مناقصه گزار: مشهد بلوار خیام جنوبی (۳۵) – شرکت آب منطقه ای خراسان رضوی – مدیریت قراردادها.
تلفاکس: ۳۷۶۳۲۳۱۰ (۰۵۱).
روابط عمومی شرکت آب منطقه ای خراسان رضوی
سامانه پیامکی ۳۰۰۰۶۳۹۴ و تلفن گویا ۳۱۴۳۵